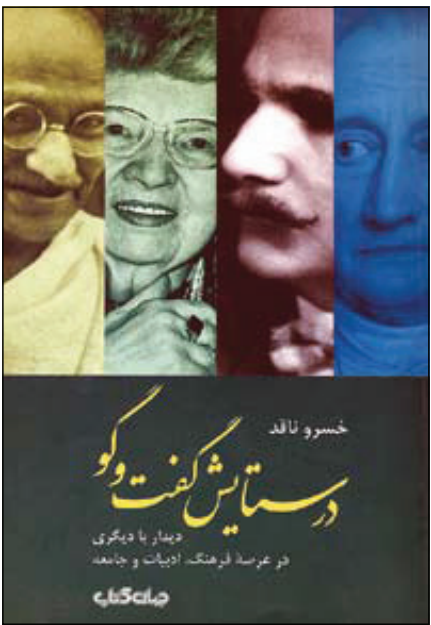


نگاهی به کتاب «در ستایش گفت‌وگو» نوشته خسرو ناقد

گفت‌وگو خشونت را به بند می‌کشد



چند سال قبل و درست در روزهایی که بازار کتاب‌های «مدرنیسم» و «پسامدرنیسم» خیلی داغ بود و کتاب‌هایی با محتوای یکسان، زیاد منتشر می‌شد، کتابی با عنوان «تجربه مدرنیته» نوشته مارشال برمن با ترجمه مراد فرهادپور منتشر شد که استقبال فراوانی از آن شد. «برمن» که تا آن روزها نامی ناآشنا در فرهنگ ایرانی به حساب می‌آمد، در این کتاب تحولات مدرنیته را با استفاده از ادبیات بررسی کرده بود. یعنی به جای این که با تکیه بر یک مجموعه داده‌های کلی، نتایج کلی ارائه کند، به بررسی آثار نویسندگان بزرگ پرداخته و نشان داده بود که دنیای مدرن غربی چگونه شکل گرفته است. به قول آنتوان چخوف، به جای آن که ما را توصیف کند، تصویر آن در شیشه شکسته را به خواننده نشان داده بود. البته این نکته سبب شد تا نه تنها کتابش خواندنی تر و جذاب تر شود بلکه درک مفاهیم هم برای خوانندگان آسان تر شد، چون مصادیق مدرنیته به صورت ملموس به نمایش درآمده بود.

این مقدمه از آن رو آمد تا به کتابی برسیم که به تازگی به قلم خسرو ناقد منتشر شده است. «در ستایش گفتگو» منتشر شده توسط نشر «جهان کتاب» که مجموعه‌ای از مقالات به هم پیوسته ناقد به حساب می‌آید، در فضا و رویکردی متفاوت، همان شیوه‌ای را دنبال می‌کند که برمن در جست‌وجوی آن بود. یعنی ناقد به جای آن که به بیان یک مجموعه مسائل کلی و تئوریک بپردازد و شعاع بدهد، مصادیق و نکاتی را بیان کرده که نشان می‌دهد دنیای غرب و شرق همواره در حال گفتگوی فرهنگی بوده‌اند و این گفت‌وگوها ارتباطی به مسائل سیاسی ندارند و طرفه آن که او در آخرین فصل کتاب نشان می‌دهد که این مساله این روزها به دلیل افزایش رسانه‌ها افزایش نیز یافته است. ناقد در این کتاب آمار و ارقامی را بیان می‌کند که می‌تواند برای هر ایرانی، یک افتخار محسوب شود، مصادیقی که نشان می‌دهد فرهنگ غرب تا چه اندازه از فرهنگ ایرانی با هم‌بهره‌جسته است. در ادامه اشاره‌ای کوتاه به برخی از این نکات خواهیم داشت.

فصل اول کتاب به «گوته»، شاعر آلمانی و تأثیراتی اختصاص دارد که او از حافظ گرفته است. ناقد برای آن که ما را از زاویه‌ای دیگر با نام گوته آشنا کند، به سال‌های پر شور انقلاب می‌برد، به همان روزهایی که شب‌های شعر گوته برگزار می‌شد و شاعرانی چون علی موسوی گرمارودی و زنده‌یاد طاهره صفرازاده در کنار دیگرانی که منتقد حکومت شاه بودند در کنار هم به شعر خوانی می‌پرداختند. او به خوبی یادآوری می‌کند که گوته که سال‌ها قبل مدیون حافظ و فرهنگ ایرانی بود، این بار خود دامکانی شد برای بیان شاعران ایرانی و بعد ادامه مطلب که به گذشته برمی‌گردد و سفر معنوی حافظ به آلمان و به طبع سفر گوته به ایران از دریچه حافظ.

فصل دوم کتاب به یکی از مستشرقان آلمانی پرداخته است، پژوهشگری که نه تنها روی اشعار مولانا کارهای بسیاری انجام داده که از دیگر شاعران معاصر شرقی نیز بی‌اعتنا نگذاشته است و طرفه این که این بار نیز ناقد مقاله‌اش را با واقعه‌ای ملموس آغاز کرده است: «برای مسافری که نخستین بار به لاهور سفر می‌کند، در نظر اول شگفت‌انگیز می‌نماید که در این شهر، نه تنها یکی از خیابان‌های اصلی شهر به نام خیابان گوته نامگذاری شده است، بلکه خیابانی نیز به موازات آن یافت می‌شود به نام خیابان آنه‌ماری شیمیل.» (صفحه ۵۹) و به این ترتیب او فصل اول و دوم را پیوند می‌زند.

مؤلف، آنه‌ماری شیمیل را عرفان‌پژوه و اسلام‌شناس نامدار آلمانی معرفی می‌کند که استاد دانشگاه‌های آنکارا و بن آلمان، عضو آکادمی علوم آمریکا، ویراستار بخش اسلام دایره‌المعارف ادیان و استاد ممتاز کرسی تدریس تاریخ ادیان خاوری دانشگاه‌ها و وار بوده است. شیمیل برای تحقیقات و تالیفات بسیارش که در زمینه عرفان و اسلام انجام داده، شهرتی جهانی دارد. او در این مقاله به خدمات متقابل شیمیل و فرهنگ ایرانی-اسلامی می‌پردازد و به نوشته ناقد هم او است

فصل اول کتاب به «گوته»، شاعر آلمانی و تأثیراتی اختصاص دارد که او از حافظ گرفته است. ناقد برای آن که ما را از زاویه‌ای دیگر با نام گوته آشنا کند، به سال‌های پر شور انقلاب می‌برد، به همان روزهایی که شب‌های شعر گوته برگزار می‌شد و شاعرانی چون علی موسوی گرمارودی و زنده‌یاد طاهره صفرازاده در کنار دیگرانی که منتقد حکومت شاه بودند در کنار هم به شعر خوانی می‌پرداختند. او به خوبی یادآوری می‌کند که گوته که سال‌ها قبل مدیون حافظ و فرهنگ ایرانی بود، این بار خود دامکانی شد برای بیان شاعران ایرانی و بعد ادامه مطلب که به گذشته برمی‌گردد و سفر معنوی حافظ به آلمان و به طبع سفر گوته به ایران از دریچه حافظ.

فصل اول کتاب به «گوته»، شاعر آلمانی و تأثیراتی اختصاص دارد که او از حافظ گرفته است. ناقد برای آن که ما را از زاویه‌ای دیگر با نام گوته آشنا کند، به سال‌های پر شور انقلاب می‌برد، به همان روزهایی که شب‌های شعر گوته برگزار می‌شد و شاعرانی چون علی موسوی گرمارودی و زنده‌یاد طاهره صفرازاده در کنار دیگرانی که منتقد حکومت شاه بودند در کنار هم به شعر خوانی می‌پرداختند. او به خوبی یادآوری می‌کند که گوته که سال‌ها قبل مدیون حافظ و فرهنگ ایرانی بود، این بار خود دامکانی شد برای بیان شاعران ایرانی و بعد ادامه مطلب که به گذشته برمی‌گردد و سفر معنوی حافظ به آلمان و به طبع سفر گوته به ایران از دریچه حافظ.

فصل پنجم و ششم کتاب به قرآن مجید اختصاص دارد؛ به این ترتیب که ناقد فصل پنجم را با عنوان «ترجمه‌ای شاعرانه از قرآن» نامگذاری کرده و در آن از ترجمه‌های این کتاب آسمانی به آلمانی نوشته است و در فصل ششم به جایگاه آن در میان مسیحیان پرداخته است. به نوشته او، نخستین ترجمه قرآن نیز به همان سال‌هایی اختصاص دارد که اشعار سعدی در آلمان منتشر شد، یعنی سال‌هایی که او را پدر صدود بود تا از خوابی طولانی بیدار شود و طرفه آن که مترجم این کتاب را «انجیل ترکی» نامیده بود! و به این ترتیب قرآن همواره جایگاهی والا در میان مسیحیان راستین داشته است.

اما کتاب دو بخش دیگر هم دارد. در بخش نخست چنانچه از مفاهیم نیز مشخص بود، به عنوان فرهنگ بررسی شده است. در بخش دوم ادبیات و در بخش سوم، جامعه محور بررسی خسرو ناقد بوده است. از بخش دوم که ادبیات است به ناگزیر باید بگذریم و تنها به ارائه عنوان‌هایش اکتفا کنیم و در بخش سوم نیز تنها فرصتی کوتاه خواهیم داشت. در بخش دوم «جهان و جهان‌بینی» محمدعلی جمالزاده محور بحث است. فصل دوم به دیدار باشاعران معاصر ایران در آلمان اختصاص دارد و فصل آخر این بخش، از علاقه‌های نجیب محفوظ به حافظ سخنی آمده است.

بخش سوم کتاب به مقالاتی اختصاص دارد که ناقد در آنها به جامعه پرداخته است. مطالبی همچون «مدرنیسم غرب و روشنفکران سرزمین‌های شرق مسلمان»، «دریافت‌های گوناگون از دیانت اسلام»، «گهواره اسلام مدرن»، «از بحران هویت تا هویت کاذب»، «دستیار حقیقت» و «فرهنگ گفتگو، پادزهر خشونت‌گرایی» از جمله فصل‌هایی است که مؤلف در این بخش به آنها توجه داشته است.

ناقد در این فصل که می‌توان آن را حسن ختام بسیار خوبی نیز برای کتاب به حساب آورد، به خردگرایی در سیاست و فرهنگ و نقطه عطف آنها، اجتماع، پرداخته است. او نخست از انتقاد امانوئل کانت به افلاطون آغاز می‌کند. افلاطون در مهم‌ترین نظریه خود فرضیه «فیلسوف شاه» را مطرح کرده است. اما کانت معتقد است که خردورزی آزاد و بی‌جهت در کنار قدرت سیاسی نمی‌تواند قرار بگیرد. ناقد نقطه‌ای را برمی‌گزیند که می‌توان آن را در میانه اندیشه‌های کانت و افلاطون جست‌وجو کرد. او از سویی سیاستمداران با اخلاق را پیشنهاد می‌کند که فارغ از عوام فریبی، مسیری درست را جست‌وجو می‌کنند و از سوی مشاورانی خردمند ابرای سیاستمداران پیشنهاد می‌دهد.

وی همچنین به اشتراک‌های بسیار فرهنگی در جامعه متأخر اشاره می‌کند. آخرین سطرهای این یادداشت را با سطرهایی از مؤلف به پایان می‌بریم. او ضمن نفی هرگونه خشونت می‌نویسد: «بی‌گمان برخورد فرهنگ‌ها و حوزه‌های فرهنگی گوناگون در قرن بیست و یکم میلادی تفاوتی اساسی با گذشته دارد و باید اذعان کرد که ارتباط و نزدیکی‌ها و نیز تقابل و رویارویی‌ها، با چنین گسترده‌گی و شدتی که امروزه ما شاهد آنیم، سابقه نداشته است.» (صفحه ۲۸۶)

که داستان هرمان هسه را به کار می‌گیرد تا مقدمه‌ای بر ترجمه‌اش از «جاویدنامه» اقبال لاهوری بنویسد. هسه این مقدمه را در سال ۱۹۵۷ نوشت و اینجاست که نوشتن کتاب‌هایی همچون «کنولپ، دوست من» او معنایی خاص می‌یابد. همه کسانی که آثار هرمان هسه را خوانده‌اند خوب می‌دانند که او تا چه اندازه از فرهنگی شرقی تأثیر پذیرفته است و البته این تنها کتابی نیست که این تأثیر را نمایان می‌کند، اما در همه این موارد می‌توان تأثیر چهره‌هایی همچون آنه‌ماری شیمیل را مشاهده کرد که بی‌هیچ‌گونه چشم‌داشتی به معرفی فرهنگ ایران و اسلام پرداخته‌اند.

فصل سوم را باید یکی از بهترین قسمت‌های کتاب دانست. ناقد در این فصل به مطالعات ایران‌شناسی در سرزمین‌های آلمانی زبان پرداخته است. به عقیده او ایران‌شناسی در سرزمین‌های آلمانی زبان پیشینه‌ای دیرین و درخشان دارد، تا جایی که پژوهشگران آلمانی را در شمار پرکارترین و تحقیقات و تالیفات آنان را در زمره پر بارترین پژوهش‌های ایران‌شناختی در جهان می‌توان برشمرد.

هر چند مؤلف کتاب «در ستایش گفتگو» عنوان این مقاله را از «سعدی تا سیمین» نام‌گذاری کرده است، اما او بسیار از زمان سعدی به عقب‌تر برگشته (از نظر تاریخی و نه پژوهشگری در تاریخ) تا جایی که به پژوهشگرانی همچون گنورگ فریدریک گروتفردن اشاره می‌کند که رمزگشای نوشته‌های خط میخی کتیبه‌های بیستون بود. نوشته‌های ناقد در این فصل می‌تواند بهره‌زادی برای کسانی که در مورد صنعت چاپ پژوهش می‌کنند داشته باشد. مثلاً او از انتشار «گلستان سعدی» با ترجمه آدام‌ناریوس یاد می‌کند که در سال ۱۶۵۴ انجام شد: «شهر وین در جمهوری اتریش کنونی نیز در ترجمه و انتشار متون شرقی پیشینه‌ای طولانی دارد. نخستین اثری که به سال ۱۶۷۸ میلادی در شهر وین به زبان لاتین و فارسی به چاپ رسید، کتابی با عنوان چل ستون بود.» (صفحه ۷۸)

در ابتدای این یادداشت اشاره‌ای داشتیم به پیوسته بودن مقالات کتاب «در ستایش گفتگو». برای کسانی که فصل اول کتاب را خوانده‌اند، بسیار جالب خواهد بود که از ترجمه‌های دیوان حافظ در این فصل بخوانند. ناقد تقریباً فهرست کاملی از ترجمه‌های دیوان حافظ را با شرح و نقدهای کوتاهی آورده است.

فصل بعدی نیز همین ارتباط را با فصل اول برقرار می‌کند. این بخش که «شاهنامه در آلمان» نام دارد، به ترجمه‌های این کتاب مهم فارسی به آلمانی می‌پردازد.